



Determining the Example of “Sab'an min al-Mathānī” in Verse 87 of Surah Al-Hijr in Terms of Co-Coming Topics in the Holy Qur'an

Mahdiyeh Dehqani Qanatghestani¹

DOI: 10.22051/TQH.2021.35923.3205

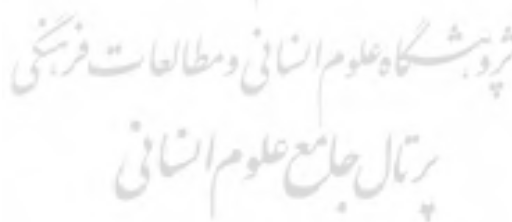
Received: 2021/04/29

Accepted: 2021/07/17

Abstract

One of the verses whose meaning have differently being interpreted is the verse “And We have bestowed upon thee the Seven Oft-repeated (*sab'an min al-mathānī*) and the Grand Qur'an.” (Hijr: 87). An attempt is made here to determine the meaning of this verse through a new method entitled “Strategy of paying attention to the Qur'anic co-coming concepts and topics in interpretation.” In this new method, not the subject of the verse but the subjects before and after this verse are searched in other surahs of the Qur'an, considering that these subjects are connected to what issues. In other words, what are the “Substitute” of the verse in similar continuations in other surahs of the Qur'an? The use of this method for interpreting the verse 87 of Surah Al-Hijr shows that the meaning of “*sab'an min al-mathānī*” is parts of the Qur'an that have existed in other divine books, and the meaning of “the Grand Qur'an” is parts of the Qur'an that are more than those heavenly Books.

Keywords: *Sab'an min al-Mathānī, Co-Coming, Previous Heavenly Books, Muṣaddiq, Method of Interpretation, Hijr: 78.*



¹. Director of the Scientific Faculty of Qur'anic Interpretation and Sciences, Fatemiyeh Seminary, Al-Mustapha International University, Tehran, Iran.

mdgh2011@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۲۱-۱۵۵

تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سوره حجر با توجه به باهم آیی موضوعات در قرآن کریم

مهديه دهقانی قناتغستانی^۱

DOI:10.22051/TQH.2021.35923.3205

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

یکی از آیاتی که در تفسیر آن اختلاف است آیه «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) است. در این پژوهش تلاش می‌شود از طریق شیوه‌ای جدید — تحت عنوان «راهبرد توجه به باهم آیی مفاهیم و موضوعات قرآنی در تفسیر» — درباره معنای این آیه داوری شود. در این شیوه جدید، نه موضوع آیه مورد بحث، بلکه موضوعات قبل و بعد این آیه، در دیگر سوره‌های قرآن جستجو می‌گردد و توجه می‌شود در سوره‌های دیگر قرآن، موضوعات مذکور با چه موضوعی پیوند می‌خورد. به تعبیر دیگر «جانشین» آیه مورد بحث در پیوستارهای مشابه، در دیگر سوره‌های قرآن، چه آیاتی هستند. به کارگیری این روش در تفسیر آیه ۸۷ سوره حجر نشان

^۱ مدیر گروه علمی تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه فاطمیه وابسته به جامعه المصطفی العالمیه، تهران، ایران.

می‌دهد که مراد از «سبعاً من المثانی» بخش‌هایی از قرآن است که در دیگر کتب آسمانی نیز وجود داشته است و مراد از «القرآن العظیم» بخش‌هایی از قرآن است که فزون‌تر از آن کتابهاست.

واژه‌های کلیدی:

سبعاً من المثانی، باهم آبی، کتب آسمانی پیشین، مصداق، روش

تفسیر، حجر: ۸۷

مقدمه و طرح مسئله

در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) در مقام امتنان، سخن از عطا شدن «سبعاً من المثانی» و «القرآن العظیم» به پیامبر اکرم (ص) است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲) مفسران در تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» اختلاف دارند و امور مختلفی مانند هفت آیه سوره حمد، هفت سوره طولانی قرآن، سوره هفتگانه حوامیم، هفت معنا و موضوع قرآنی و هفت کرامت و چهارده حرف-حروف مقطعه و ... به عنوان مصداق این تعریف معرفی نموده‌اند. (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ ابو عبید-ده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن کثیر-ر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۷۲؛ طبر-ری: ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴-۳۹؛ ماوردی، بیتسا، ج ۳، ۱۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۱:۷؛ غانم، ۲۰۱۰م

اما هیچ‌یک از این آراء به روشنی توضیح نمی‌دهد که چرا از میان همه اسامی و اوصاف گوناگونی که می‌توانست برای اشاره به مصداق «سبعاً من المثانی» به کار برده شود، این تعبیر یعنی «سبعاً من المثانی» "انتخاب" شده است؟ در ذکر این ویژگی چه نکته‌ای نهفته است که مناسب با مقام امتنان موجود در آیه است و مخاطب را متقاعد می‌سازد که نعمت عطا شده به پیامبر اسلام (ص) برتر و ارزشمند است؟

برای یافتن پاسخ به این سوالات و نیز انتخاب دیدگاهی درباره مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، در این مقاله تلاش می‌شود پس از پاره‌ای توضیحات مقدماتی، از طریق روشی نو ابتدا مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» کشف شود و سپس توضیحاتی در ارتباط با علت‌گزینش این وصف ارائه گردد.

۱. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این بحث از دو جهت می‌توان سخن گفت: نخست پیشینه تعیین مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و دیگر پیشینه به کارگیری روش پیشنهادی.

الف) در باب نخست؛ یعنی تلاش برای معرفی مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» باید گفت اولاً تفاسیر در طول تاریخ به اقتضای پرداختن به تفسیر آیات قرآن در این باره سخن گفته‌اند و مصداق‌گوناگونی را به عنوان مصداق این تعبیر معرفی نموده‌اند و برخی نیز مصداق این عبارت را با استناد به روایات، «سوره حمد» دانسته‌اند. ثانیاً در بررسی روایات موجود در معرفی مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در دو مقاله با عنوان‌های «بررسی سندی و دلالتی روایات اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «تحلیل انتقادی برداشتهای صورت گرفته از روایات تفسیری سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نوشته شده است. حاصل این مقالات این است که روایات موجود نوعاً به لحاظ سندی دارای مشکل هستند و به لحاظ دلالتی نیز دلالتی روشن بر این نکته که سوره حمد مصداق عبارت «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» باشد ندارند. نهایتاً با استناد به قرائن لفظی و سیاقی پیشنهاد شده است که تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به بخشی از محتوای قرآن که در کتابهای آسمانی پیشین آمده است و عبارت «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به بخشی از قرآن که در کتابهای آسمانی پیشین نیامده است اشاره داشته باشد. (فقهی زاده و دهقانی: ۱۳۹۶ش: ۳۰-۳؛ هم‌ایشان: ۱۳۹۸ش، ۱۴۵-۱۲۳)

ب) اما در باب دوم؛ یعنی استفاده از این روش، نویسنده پیشتر، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین پیوند آیه اکمال با آیات نخستین سوره مائده با توجه به باهم‌آیی موضوعات در قرآن»^۱ روش مذکور را به کار بسته است. در آنجا با استفاده از این روش، ثابت شده است که نه تنها در آیات نخستین سوره مائده بلکه در بقیه سور قرآن، همواره پرداختن به موضوع خوراکی‌های حلال و حرام با پرداختن به مسئله تبعیت و اطاعت و نیز موضوعاتی مانند برگزیدگی اشخاصی برای هدایت دیگران و ... در پیوند است و این مسئله اختصاص به آیات نخستین سوره مائده ندارد.

۲. ادبیات نظری تحقیق

ادبیات تحقیق مشتمل بر سه موضوع «مفهوم شناسی مثانی»، «توجه به باهم‌آیی موضوعات راهبردی جدید در فهم قرآن» و «پیشینه بحث» از نظر گذرانده می‌شود:

۲-۱. مفهوم شناسی مثانی

۲-۱-۱. معنای واژه «مثانی» از نگاه لغت پژوهان

آراء لغویون در تبیین معنای ریشه «ثنی» را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱) «ثنی» به معنای یک چیز دارای دو بخش است؛ با این توضیح که دو بخش آن یکسان باشد و بر یکدیگر تطبیق کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ زمخشری، ۱۹۶۰م، ص ۸۷).

۲) «ثنی» به معنای بازگشت به جای نخست است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۲)

^۱ این مقاله در جمله مقالات علمی - پژوهشی همایش بین‌المللی غدیر در دست چاپ است.

۳) «ثنی» به معنای تکرار کردن یک چیز است و «المثناة» کتابی است که مکرراً خوانده شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۹۱) و فرق ثنا با حمد این است که ثنا مدحی است که تکرار می‌شود. (ابوهلال، ۱۴۰۰ق، ص ۴۲).

۲-۱-۲. معنای واژه «مثنائی» از نگاه مستشرقین

مستشرقین واژه مثنائی را وام‌واژه دانسته‌اند. جفری در نقل آراء مستشرقین در این باره گوید:
الف) واژه «المثنائی» به معنای "میشنا" است و مصداق «سبعا من المثنائی» یا «هفت مشنای» از نظر برخی مستشرقین «هفت افسانه جنایی» است. جفری این مصداق‌یابی به «هفت افسانه جنایی» را بی‌بنیان معرفی می‌کند. (جفری، ۱۳۸۶ش: ص ۳۷۲) شایان ذکر است که میشنا از متون دینی یهود است و کلمه «میشنا» در مقابل کلمه «میکرا» ساخته شده است. "میکرا" بر "تورات مکتوب" و "میشنا" بر "تورات شفاهی" اطلاق می‌گردد. (رک: ناس، ۱۳۷۷ش: ۵۶۰-۵۵۷؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۹-۲۳۷)

ب) واژه «المثنائی» اشاره به قرآن ندارد، بلکه به معنای سود و منفعت است. چه این واژه از "ثنی" به معنای دو برابر و مضاعف ساختن اشتقاق یافته است. (همو، ص ۲۷۲ و ۲۷۳، پاورقی ۱)

۲-۱-۳. مصداق «المثنائی» از نگاه مفسران و قرآن پژوهان

مفسران مسلمان در تعیین مصداق «المثنائی» دو دیدگاه دارند:
 ۱- برخی مصداق «المثنائی» را کل قرآن معرفی کرده‌اند. اینان «من» در «سبعاً من المثنائی» را تبعیضیه دانسته‌اند و به این ترتیب این عبارت را بدین شکل معنا کرده‌اند: هفت آیه یا سوره یا ... از «کل قرآن». (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۲) و کل قرآن به این علت مثنائی خوانده شده است که در آن آیات پی در پی می‌آیند یا ثنا و حمد الهی یا یاد بهشت و دوزخ یا قصص و ...

در آن تکرار می شود. و یا مفاهیم دو به دو به هم ناظر هستند مانند حلال و حرام، محکم و متشابه، وعده و وعید و ... (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن قتیبه، بی تا (غریب القرآن)، ص ۳۶؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۳۷ و ...)

۲- برخی «المثانی» را ناظر بر ویژگی و صفت از «سبعاً»، و «من» را بیانیه دانسته اند و این عبارت را بدین گونه معنا کرده اند: هفت آیه یا مفهوم یا ... که صفت مثانی یعنی تکرار شدن را دارند. (یزیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن قتیبه، بی تا (غریب القرآن)، ص ۳۶؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۷۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سمرقندی، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۲ و ...)

۲-۲. توجه به باهم آیی موضوعات، راهبردی جدید در فهم قرآن کریم

بنابر حکمت الهی، آیات وحی شده در قالب سوره از یکدیگر جدا شده اند. ساختار «سوره محور» قرآن به معنای «گزینش» مجموعه‌هایی خاص از مفاهیم و موضوعات برای همراهی با یکدیگر در قالب سوره است. علاوه بر این گزینش، «نحوه چینش» موضوعات در داخل هر سوره نیز تابع نظمی گزین شده است. اکنون سوال این است که چگونه می توان از این دو ویژگی - که با تعبیر «باهم آیی موضوعات قرآنی» می توان به آنها اشاره می کرد - به مثابه عناصری اثرگذار در فهم معنا و مقصود آیات استفاده کرد؟

در این پژوهش تلاش می شود روشی برای استفاده از «توجه به باهم آیی موضوعات در قرآن» در فهم و تفسیر قرآن ارائه گردد و برای نمونه، این روش در تفسیر آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در سوره حجر به کار گرفته می شود. توضیح آنکه می دانیم آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در سوره حجر واقع شده است و قبل و بعد از این آیه، مجموعه‌ای از آیات با موضوعات گوناگون تلاوت می شود. نقطه نظر

جدید این است که محتوای پیوسته به این آیه — چه در آیات قبل و چه در آیات بعد — در دیگر سور نیز قابل مشاهده است. به تعبیر دیگر موضوعات همراه این آیه، در سور دیگر و گاهی حتی با ترتیبی مشابه نیز دیده می‌شود. راهبرد جدید در اینجا این است که پیوستارهای موضوعی مشابه این سوره، در دیگر سور قرآن جستجو شود و سپس دقت شود در پیوستارهای مشابه در دیگر سور قرآن به جای این آیه به چه موضوعی پرداخته شده است. به بیان دیگر، در دیگر سور دارای پیوستار موضوعی مشابه، چه آیاتی جایگزین آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» شده است. در این روش جدید پیشنهاد می‌شود آنگاه که آیه‌ای فهمیده نمی‌شود، نه موضوع و محتوای آن آیه، بلکه موضوعات و مفاهیم قبل و بعد از آن آیه در دیگر سور قرآن جستجو گردد. سپس توجه شود که در پیوستارهای مشابه موضوعی در دیگر سور، چه موضوعی جایگزین آیه مورد بحث شده است. اینک به عنوان نمونه، این روش در مصداق‌یابی عبارت «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در سوره حجر به کار گرفته می‌شود.

۳. مصداق «سبعا من المثنای» با توجه به پیوستاری موضوعات در قرآن کریم

برای آنکه بتوان بافت کلامی مشابه با بافت کلامی که آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در آن شرکت کرده در دیگر سور قرآن بیابیم لازم است در مرحله اول مفاهیم و موضوعات باهم آیند این آیه در سوره حجر را شناسایی و مشخص کنیم، سپس در دیگر سور قرآن توالی‌های مشابه را جستجو کنیم.^۲ در سوره حجر قبل و بعد از آیه مورد بحث موضوعات زیر قرائت می‌شود:

^۲ شایان ذکر است که برخی اعتقاد دارند آیه مورد بحث برخلاف کل سوره مکی حجر، مدنی است. اما بررسی نشان می‌دهد این آیه کاملاً به بستر طرح خود در سوره متصل است و امکان جدایی نزول آن وجود ندارد. (رک:

موسوی مقدم و خورشیدسوار، ۱۳۹۶ش، ص ۱۸۵)

موضوع ۱: فرمان به پیامبر (ص) که آنان را از مهمانان حضرت ابراهیم (ع) (وَ نَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ...) خبردار سازد و اشاره به ماجراهایی همچون ترس آن حضرت از مهمانها و بشارت به فرزندان شدن ایشان و ... (حجر: ۶۰ - ۵۱)

موضوع ۲: ورود فرشتگان بر آل لوط که نهایتاً به نابودی قوم لوط (ع) می‌انجامد. (حجر: ۷۴ - ۶۱)

موضوع ۳: پس از نقل این دو ماجرای در پیوند، در قالب سه آیه، به سه نکته درباره آن دو تصریح می‌شود: نخست اینکه در این [ماجرا] «آیاتی» برای نشانه شناسان است. دوم اینکه «آثار شهر ویران شده» لوط (ع) هنوز بر سر راهی پا برجاست. سوم اینکه در این [ماجرا] «آیه» و نشانه‌ای برای مومنان است. (حجر: ۷۵ و ۷۶)

موضوع ۴: سرگذشت اصحاب ایکه یعنی قوم حضرت شعیب (ع) تنها با اشاره به ظالم بودن آنها و انتقام الهی از آنان. (حجر: ۷۸ و ۷۹)

موضوع ۵: تصریح دوباره به این نکته که «آثار شهر» حضرت لوط (ع) و نیز شهر حضرت شعیب (ع) هنوز بر سر راهی آشکار است. (حجر: ۷۹)

موضوع ۶: نقل داستان قوم ثمود و تراشیدن خانه از کوه (حجر: ۸۰ - ۸۴)

موضوع ۷: به حق بودن آفرینش آسمانها و زمین و آنچه بین این دوست. (حجر: ۸۵ و ۸۶)

موضوع ۸: یقینی بودن قیامت (حجر: ۸۵ و ۸۶)

موضوع ۹: عطا شدن «سبعاً من المثانی» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به پیامبر (ص) (حجر: ۸۷)

موضوع ۱۰: مجموعه‌ای از سفارشها و فرامین به پیامبر (ص) مانند به نیکویی گذشت کردن، چشم ندوختن به بهره‌هایی که خداوند به کافران داده است و ... (حجر: ۸۵ و ۸۸ و ۸۹)

موضوع ۱۱: تشبیه به نزول امری بر مقتسمین یعنی کسانی که قرآن را پاره پاره کردند. «کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱ — ۹۰) برخی مفسران مراد از امر نازل شده بر مقتسمین را «عذاب الهی» و برخی دیگر مراد از آن را نزول «وحی و کتاب» آسمانی می‌دانند. (رک، طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴)

بازگشت به موضوع ۸ (قیامت): بر مسئله قیامت در قالب قسم یاد کردن به تحقق سوال از همه آنان تاکید می‌شود: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ...» (حجر: ۹۲ - ۹۳)

موضوع ۱۲: فرمانی دیگر مبنی بر استقامت در تبلیغ و اعراض از مشرکان: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» و سپس، نوید حمایت الهی و خیر دار بودن خداوند از مشکلات داده می‌شود: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ... وَ لَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّاكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷ - ۹۴)

موضوع ۱۳: در میان موضوع ۱۲ موضوعی دیگر مطرح می‌شود و بیان می‌گردد استهزاء کنندگان پیامبر کسانی هستند که با خداوند، اله دیگر می‌گیرند. در نهایت با تعبیری که اشاره به قیامت دارد و بازگشتی به موضوع ۸ محسوب می‌شود، می‌فرماید پس به زودی خواهند دانست: «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر: ۹۶)

موضوع ۱۴: در پایان سوره حجر دوباره مجموعه از فرامین خطاب به پیامبر (ص) مطرح می‌گردد. محور اصلی این فرامین تشویق پیامبر به تسبیح و عبادت پروردگار است: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹ - ۹۸) در شماری دیگر از سوره قرآن شاهد «پیوستاری از موضوعات» مشابه پیوستار فوق هستیم. این سوره به ترتیب شباهت بیشتر در پیوستاری موضوعات عبارتند از شعراء، نمل، عنکبوت، هود، اعراف، قمر، ص، انعام، انبیاء، صفات، مطففین.

در سوره شعراء از آیه ۶۹ تا پایان سوره، موضوعاتی شبیه به موضوعات مطرح در سوره حجر دیده می‌شود. پیوستاری موضوعات در بخش پایانی سوره شعراء به شکل زیر است:

موضوع ۱: فرمان به پیامبر (ص) که داستان حضرت ابراهیم (ع) — که از آن تعبیر به «نَبَأٌ» می‌شود — را تلاوت فرماید: «وَ اَنْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اِبْرَاهِيمَ» این تعبیر به دلیل اشتمالش بر مشتقی از ریشه «نبا» و نیز صورت امر، مشابه تعبیر «وَ نَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ» در سوره حجر است. البته ماجرای مطرح در این دو سوره متفاوت است.

موضوع ۲: نقل داستان حضرت نوح (ع) و پس از آن داستان قوم عاد و حضرت هود (ع) که به هلاک شدن هر دو قوم می‌انجامد. (شعراء: ۱۰۵ — ۱۴۰) سرگذشت این سه قوم که در قالب ۳۵ آیه در سوره شعراء آمده است، در سوره حجر دیده نمی‌شود.

موضوع ۳: نقل داستان قوم ثمود و تراشیدن خانه از کوه (شعراء: ۱۴۱ - ۱۵۹)

موضوع ۴: داستان حضرت لوط (ع) و سرانجام نابودی آنان (شعراء: ۱۶۰ - ۱۷۵)

موضوع ۵: داستان اصحاب ایکه و حضرت شعیب (ع) و سرانجام نابودی قوم او (شعراء: ۱۷۶ - ۱۹۱)

موضوع ۶: بعد از نقل ماجرای این شش قوم در همه موارد اشاره به آیه بودن این ماجرای برای مومنین می‌شود و دو آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» تکرار می‌گردد. (شعراء: ۱۰۳ و ۱۰۴، ۱۲۱ و ۱۲۲، ۱۳۹ و ۱۴۰، ۱۵۸ و ۱۵۹، ۱۷۴ و ۱۷۵، ۱۹۰ و ۱۹۱)

شش موضوع فوق، به جز موضوع ۲ (سرگذشت قوم نوح، عاد و هود)، قبل از آیه «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در سوره حجر نیز در پیوستاری مشابه مطرح می‌شود. البته شرح ماجراها در سوره شعراء در بسیاری از موارد با بسط و توضیح بیشتری همراه است.

موضوع ۷: در سوره شعراء بعد از نقل سرگذشت شماری از اقوام پیشین، در نه آیه مطالبی درباره قرآن بیان می‌شود. این آیات در واقع جانشین آیه مورد بحث در سوره حجر یعنی «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ارزیابی می‌شوند. در این آیات نخست تاکید می‌شود که قرآن نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است و به واسطه روح الامین بر قلب پیامبر (ص) به زبان عربی روشن نازل شده است. (شعراء: ۱۹۲ - ۱۹۵) در این آیات تاکید اصلی بر نزول قرآن از عالم غیب است. این تاکید بدین نکته ناظر است که پیامبر اسلام (ص) قرآن را از اهل کتاب یا منبع بشری دیگری نگرفته است، بلکه از سوی خداست که به واسطه روح الامین بر قلب ایشان فرو فرستاده شده است.

سپس به این نکته که محتوای قرآن در زبر اولین وجود داشته است، تصریح می‌شود «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ». در واقع در این آیه اقرار مخاطب به مشابهت مضمون قرآن و زبر اولین، زمینه ساز و کمک کننده برای اقرار به الهی بودن قرآن قلمداد می‌شود. در آیات بعد با مسلم انگاشتن اطلاع عالمان بنی اسرائیل از مشابهت و همسانی آموزه‌های قرآن با زبر اولین، از مخاطبین سوال می‌شود که آیا علم علمای بنی اسرائیل بر این همسانی و مشابهت نشانه و آیه‌ای بر الهی بودن قرآن و دارای منشاء و حیانی بودن آن نیست؟ «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» سپس بیان می‌گردد اگر این محتوا بر شخصی غیر عرب زبان نازل می‌شد و او آن را بر آنان می‌خواند، آنان ایمان نمی‌آوردند. «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» و در نهایت به ایمان نیاوردن مشرکان به محتوای قرآن تا زمانی که عذاب را ببینند، اشاره می‌شود. (شعراء: ۲۰۰ - ۲۰۱)

بدین ترتیب در این آیات سه نکته درباره قرآن مطرح می‌گردد: نخست آنکه منشاء نزول وحی خداوند است. دوم آنکه محتوا و آموزه‌های قرآن در زبر اولین وجود دارد و

علم علمای بنی اسرائیل بر این مشابَهت، آیه و نشانه‌ای بر صحت منشاء و حیانی قرآن است و سوم آنکه کافران به قرآن ایمان نمی‌آورند.

موضوع ۸: در خلال موضوع ۷ اشاره می‌شود که نزول قرآن بدان علت است تا پیامبر از "منذرين" باشند. "لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُنذِرِينَ" (شعراء: ۱۹۴) همچنین در ادامه آیات به موضوع "منذر بودن" انبیا بازگشت می‌شود و بیان می‌گردد که برای تذکر در هر آبادی قبل از نابود شدن نذیر و بیم دهنده‌ای فرستاده شده است و خداوند در ویران شدن و نابودی اقوام ظالم نبوده است: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ذُكِرُوا وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (شعراء: ۲۰۸ و ۲۰۹)

درسوره حجر نیز در بین آیات مرتبط با قرآن «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» و «وَكَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ* الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۸۷ و ۹۱-۹۰) در قالب فرمان «وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ» (حجر: ۸۹) به مسئله نذیر بودن پیامبر (ص) اشاره می‌شود. از این رو باید گفت این موضوع نیز در پیوستار موضوعات دو سوره به یک شکل حضور دارد و در هر دو سوره در خلال موضوع قرآن به وصف انذارگری پیامبر (ص) اشاره شده است.

موضوع ۹: در آیات بعد سوره شعراء به مسئله عذاب دنیوی منکران و نیز استعجال در عذاب اخروی منکران اشاره می‌شود. (شعراء: ۲۰۴ — ۲۰۰) این آیات را می‌توان معادل آیات مربوط به عذاب قیامت در سوره حجر دانست. (۸۴ و ۹۲ و ۹۳) در واقع مسئله مشترک در هر دو مجموعه از آیات مسئله عذاب و قیامت است.

موضوع ۱۰: موضوع دیگری در سوره شعراء، مسئله بهره‌مندی مشرکان از نعمت‌های دنیوی و بی‌فایده بودن آن در هنگام فرا رسیدن عذاب است. (شعراء: ۲۰۵ — ۲۰۷) پرداخت به مسئله بهره‌مندی مشرکان از نعمت‌های دنیوی در سوره حجر نیز در آیه «لَا تُمَدَّدَنَّ عَيْنَيْكَ

إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...» مشاهده می شود. در واقع موضوع مشترک هر دو، مسئله تمتع کافران است. شایان ذکر است که در سوره شعراء دو مشتق «مَتَّعْنَاهُمْ» و «يَمْتَعُونَ» از ریشه «متع» آمده است.

موضوع ۱۱: مسئله اتخاذ خدایی با خداوند یگانه - که در قالب نهی بیان شده است - یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در سوره شعراء است. «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ» (شعراء: ۲۱۳) مسئله خواندن خدای دیگر با خداوند نیز در سوره حجر مشاهده می شود. (حجر: ۹۶) موضوع محوری در هر دو، از آیات مسئله گرفتن خدایی دیگر با خداوند است. در هر دو مجموعه به عاقبت کار نیز اشاره شده است.

موضوع ۱۲: سپس در سوره شعراء شاهد مجموعه‌ای از فرامین و سفارشات به پیامبر (ص) هستیم. (شعراء: ۲۲۰ - ۲۱۴) این فرامین در محورهای زیر با آنچه در سوره حجر آمده است مشابهت دارد:

۱- امر به اعلام آشکار رسالت

- شعراء: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)
- حجر: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ... (۹۴)

۲- فروتنی نمودن نسبت به مومنین

- شعراء: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)
- حجر: ... وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

۳- بیزاری جستن از مشرکین و در مقابل توکل بر خداوند و کافی بودن

خداوند

- شعراء: فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِيَّيَّ بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)
- حجر: وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

۴- مسئله عبادت خداوند و سجده گزاردن بر او

- شعراء: الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقْبَلُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)
- حجر: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

موضوع ۱۳: به دنبال سخن درباره شیطانی نبودن منشاء قرآن در آیات «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَنْطِعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ» (شعراء: ۲۱۲ - ۲۱۰) - که در موضوع ۷ بدان اشاره شد - در آخرین فراز سوره شعراء به این موضوع بازگشت می‌شود. و به تفضیل در این باره سخن گفت می‌شود. (شعراء: ۲۲۷ - ۲۲۱)

۳-۲. پیوستار موضوعات در سوره نمل

پیوستار موضوعات مطرح شده در آیات پایانی سوره نمل نیز مشابه پیوستاری موضوعات مطرح شده در پایان سوره حجر و شعراء است و از این رو در مصداق‌یابی عبارت «سبعاً من المثانی» می‌تواند کارساز باشد. البته در سوره نمل، به رغم حضور اکثر قریب به اتفاق موضوعات، ترتیب چینش برخی از آنان متفاوت با ترتیب طرح آنها در سوره حجر و شعراء است. پیوستار موضوعات در آیات انتهایی سوره نمل بدین قرار است:

موضوع ۱: سرگذشت قوم ثمود (نمل: ۵۳ - ۴۵)

موضوع ۲: آیه بودن ماجرای قوم ثمود: ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (نمل: ۵۲)

موضوع ۳: سرگذشت قوم لوط (ع) (نمل: ۵۸ - ۵۴)

موضوع ۴: اشاره به باقی ماندن «آثار شهر» نابود شده قوم ثمود. (نمل: ۵۲) در ادامه

آیات این سوره در قالب تشویق به سفر در زمین برای دیدن عاقبت مجرمین به این موضوع بازگشت شده است. (نمل: ۶۹) در واقع در این تشویق مسئله وجود بقایای شهرهای اقوام پیشین مفروض گرفته شده است.

سرگذشت قوم حضرت صالح و لوط (ع) در سوره حجر نیز دیده می شود. همچنین در مقابل «آیه» دانستن سرگذشت قوم ثمود در این سوره، در سوره حجر به «آیه» بودن سرگذشت حضرت ابراهیم و لوط (ع) اشاره شده است و در مقابل اشاره به باقی ماندن آثار زندگی قوم ثمود و دیگر اقوام در سوره نمل، در سوره حجر به باقی ماندن آثار زندگی دو قوم حضرت لوط و شعیب (ع) اشاره شده است.

موضوع ۵: انحراف «شریک گرفتن برای خداوند». این موضوع نیز در سوره حجر حضور دارد و از موضوعات مشترک در دو سوره حجر و نمل قلمداد می شود. توجه به این موضوع را با پنج بار تکرار عبارت «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ» در پنج آیه متوالی و نیز در تعبیر دیگر می توان دید. (نمل: ۶۴ - ۵۹)

موضوع ۶: موضوع قیامت نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که در سوره نمل به آن پرداخته شده است. (نمل: ۶۷ - ۶۵ و ۷۲ - ۷۱) این موضوع نیز در پیوستار دو سوره نمل و حجر مشترک است.

موضوع ۷: موضوع بعد در سوره نمل «قرآن» است. درباره قرآن در قسمت پایانی سوره نمل در محور سه موضوع زیر سخن گفته شده است:

محور اول: داوری منکران قیامت درباره آیات مربوط به رخداد قیامت: «لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نمل: ۶۸) براساس این آیه منکران قیامت وقتی سخن قرآن درباره قیامت را می شنیدند، در پاسخ، آن را «اساطیر الاولین» می خواندند. این نکته می رساند که منکران قیامت، سخن قرآن از قیامت را موضوع نوظهور و جدید نمی دانستند؛ بلکه این موضوع برای آنان آشنا بود و آنها به واسطه آموزه هایی که از پیشینیان شان به آنها رسیده بود، با این موضوع آشنا بودند. به تعبیر دیگر آنها این بخش از محتوای قرآن را مشترک و یکسان با آموزه هایی که از نسل های پیشین به آنها رسیده بود می دیدند و از این رو موجه می نمود که آن را «اساطیر الاولین» بخوانند.

محور دوم: مسئله دیگر مربوط به قرآن در انتهای سوره نمل این نکته است که قرآن «بیشتر» آنچه بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، را بازگو می‌کند. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نمل: ۷۶) در این آیات قرآن درباره محتوای خود به صراحت اعلام می‌دارد که حداقل بخشی از محتوای قرآن به مسائل اختلافی بین بنی اسرائیل ناظر است و این مطالب مشترک بین قرآن و آیین اصیل بنی اسرائیل محسوب می‌شود. نکته قابل توجه در این آیه استفاده از واژه «يَقُصُّ» است و این واژه در قرآن در باب نقل سرگذشتها به کار رفته است. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰)

محور سوم: نکته دیگر مطرح درباره قرآن، در انتهای سوره نمل، اثر هدایتگری و رحمت آوری قرآن بر مومنین است: «وَإِنَّهُ لَهْدِيٌّ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۷۷) علامه طباطبایی معتقدند این آیه به این نکته اشاره دارد که قرآن به واسطه داستان‌هایی که بر بنی اسرائیل حکایت می‌کند مومنین را هدایت می‌نماید. (پیشین)

بنابراین در مجموع می‌توان گفت در پیوستار موضوعات انتهای سوره نمل به سه مسئله پیرامون قرآن اشاره شده است: نخست مشابهت مضمون بخش‌هایی از قرآن با آموزه‌هایی که عرب از پیشینیان خود به میراث برده بود و به احتمال زیاد عرب آنها را از نیای موحد خود هنوز به یادگار داشت؛ دوم بیان شدن اکثر مسائل اختلافی بنی اسرائیل در قرآن که این نکته نیز دال بر مشابهت قرآن با آموزه‌های آیین اصلی و تحریف و کتمان نشده آنان دارد. سوم اثر هدایتگری و رحمت آوری برای مومنان.

شایان ذکر است که بازگشت دو نکته نخست، به یک حقیقت است و آن حقیقت این است که آموزه‌های الهی قرآن در ادیان الهی پیشین آمده است و از این رو عرب با برخی از این حقایق به واسطه میراث پیشینیان شان آشنا بودند و نیز در میان اهل کتاب به واسطه تحریف یا پوشیده داشتن آنها، درباره آنها اختلاف افتاده بود. در پیوستار موضوعی این

آیات معادل آیات زیر در سوره حجر ارزیابی می‌شود: **وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) ... كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)**

موضوع ۸: موضوع بعد در سوره نمل مجموعه‌ای از فرامین است. محتوای این دستورات با فرمان‌های بیان شده در سوره حجر در محورهای زیر تشابه مضمونی دارد:

۱- دستور به حمد الهی

• نمل: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ ... (۵۹)

• حجر: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ... (۹۸)

۲- دل‌داری ذات مقدس بر حضرت که اندوه‌مبر:

• نمل: ... وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ ... (۷۰)

• حجر: ... وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ ... (۸۸)

۳- دستور به دل‌تنگ‌نشدن از برخی عملکردها

• نمل: ... وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

• حجر: وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَمْثُلُونَ (۹۷)

۳-۳. پیوستار موضوعات در سوره عنکبوت

پیوستار موضوعات در قسمت میانی سوره عنکبوت (آیات ۱۶ تا ۵۵) مشابه پیوستار موضوعات در آیات انتهایی سوره حجر است. این موضوعات عبارتند از:

موضوع ۱: سرگذشت حضرت ابراهیم (ع) (عنکبوت: ۳۲-۱۶)

موضوع ۲: سرگذشت قوم لوط (ع) و سرانجام نابودی آنان (عنکبوت: ۳۰-۲۸ و ۳۵

- ۳۳)

موضوع ۳: «باقی ماندن آثاری» از قوم لوط (ع) به شکل «آیه» برای کسانی که

می‌اندیشند: **وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (عنکبوت: ۳۵)**

موضوع ۴: سرگذشت حضرت شعیب (ع) (عنکبوت: ۳۷ - ۳۶)

موضوع ۵: اشاره اجمالی به سرگذشت قوم عاد و ثمود (عنکبوت: ۳۸)

موضوع ۶: باقی ماندن آثار سکونت اقوام پیشین: ... وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ ...

(عنکبوت: ۳۸)

موضوع ۷: سرگذشت قارون، فرعون و هامان و حضرت موسی (ع) و سرانجام

نابودی همه اینها (عنکبوت: ۳۹ و ۴۰)

موضوع ۸: «گرفتن غیر خدا به دوستی» و «خواندن غیر خدا». (۴۱ و ۴۲)

موضوعات فوق، موضوعات قبل از اشاره به موضوع «قرآن» در پیوستار موضوعات

سوره عنکبوت هستند. از موضوعات پیشین تنها از موضوع ۷ (سرگذشت حضرت موسی

(ع)) در سوره حجر سخنی به میان نیامده است. و همگی این موضوعات، به جز موضوع ۸

در پیوستار موضوعات سوره حجر، قبل از موضوع «قرآن» مطرح شده‌اند.

موضوع ۹: همانگونه که اشاره شد موضوع بعد در سوره عنکبوت «قرآن» است. در

این سوره درباره قرآن به موضوعات زیر اشاره می‌شود:

۱- امر به مجادله به بهترین شیوه با اهل کتاب و اعلام کردن این نکته که آنان به آنچه

بر خودشان نازل شده است و آنچه به اهل کتاب نازل شده است ایمان دارند: «قُولُوا آمَنَّا

بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ» (۴۶) چه اینکه خدای آنان و خدای اهل کتاب یکی است و

آنها همه به یک خدا ایمان دارند: «وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» و در واقع در

نتیجه این یگانگی خداست که محتوای وحی و دستورات او یکی است.

۲- در ادامه بیان می‌گردد که خداوند کتاب قرآن را به گونه‌ای بر پیامبر (ص) نازل

کرده که کسانی که به آنها کتاب داده شده است به آن ایمان می‌آورند و از میان عربها نیز

کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران کسی به «جحد» آیات الهی نمی‌پردازد: «وَ

كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» (۴۷) معنای جحد آن است که کسی به چیزی باور داشته باشد و بدان معتقد باشد ولی با این حال به انکار آن دست زند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷) در نتیجه بر اساس این آیه علاوه بر مومنان، کافران نیز به درستی و صدق قرآن پی می‌برده‌اند ولی با این حال به انکار می‌پرداختند.

پس از آن، از آنجایی که ممکن است این شبهه مطرح گردد که پیامبر (ص) مطالب قرآن را از منبعی بشری و غیر الهی گرفته‌اند و از این رو اهل کتاب آموزه‌های آن را مشابه کتب آسمانی خود می‌بینند، بیان می‌شود: وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَحْطُّهُ بِمِثْلِكَ إِذْ لَا تَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ * بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۸ و ۴۹)

۳- سپس بیان می‌گردد که کافران می‌گویند چرا بر پیامبر (ص) آیاتی از جانب خداوند نازل نمی‌شود: «وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ...» (۵۰) این سخن آنان در واقع طعنه و تعریضی است بر قرآن. آنان با این سخن می‌خواستند بگویند که قرآن آیه و نشانه نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۴۰) و ویژگی‌هایی که سبب شده که اهل کتاب و برخی از عربها بدان ایمان آوردن، همچون مشابهت مضمون قرآن با کتب آسمانی پیشین، دلالتی بر آیه و نشانه بودن آن ندارد؛ از این رو آنان نشانه و آیه درستی می‌طلبیدند.

در مجموع این آیات معادل آیات ۹۱-۸۷ سوره حجر «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ...» که درباره قرآن است ارزیابی می‌شود.

موضوع ۱۰: به حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین و نیز آیه بودن این آفرینش، موضوع دیگر در سوره عنکبوت است. (عنکبوت: ۴۴) این موضوع در پیوستار موضوعات در سوره حجر نیز حضور دارد. (حجر: ۸۵)

موضوع ۱۱: در سوره عنکبوت نیز مجموعه‌ای از فرامین به پیامبر گرامی اسلام (ص) دیده می‌شود. این فرامین و توصیه‌ها در محورهای زیر با آنچه در سوره حجر آمده است مشترکند:

۱- فرمان به تبلیغ

- عنکبوت: اَنْتُمْ مَا اَوْحِيَ اِلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ ... (۴۵)
- حجر: ... فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ... (۹۴) وَ قُلْ اِنِّي اَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹)

۲- فرمان به عبادت

- عنکبوت: ... وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ ... (۴۵)
- حجر: ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۸ و ۹۹)

۳- نحوه‌ی برخورد با مشرکین یا ظالمین

- عنکبوت: وَ لَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ (۴۶)
- حجر: وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

موضوع ۱۲: موضوع دیگر در سوره عنکبوت موضوع «استعجال در عذاب» و محیط بودن «عذاب جهنم» بر کافرین است: «وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ...» (عنکبوت: ۵۵-۵۳) مسئله عذاب قیامت نیز در پیوستار موضوعات آیات انتهایی سوره حجر حضور دارد. (حجر: ۸۵ و ۹۲)

۳-۴. مقایسه پیوستار موضوعات در سوره حجر با دیگر سوره:

بررسی‌های فوق نشان داد پیوستار موضوعات در انتهای سوره حجر با بخش‌هایی از سوره‌های شعراء، نمل، عنکبوت، مشابه است. علاوه بر این، بررسی‌های مشابه، مشابهت

پیوستار موضوعات در سوره حجر با پیوستار موضوعات در آیات پایان سوره هود (۱۲۳) - (۶۱)، ۱۵۹ - ۸۰ سوره اعراف، ۵۵ - ۱ سوره قمر، ۴۹ - ۱ سوره ص، ۱۰۰ - ۶۸ سوره انعام، ۱۰۶ - ۷۴ انبیاء (ع)، ۱۷۷ - ۱۳۳ صافات، ۱۳ - ۱ مطفین را نشان می‌دهد که در اینجا به دلیل محدودیت حجم از تبیین این مشابهت صرف نظر می‌شود. در مجموع در این پیوستارهای مشابه دو موضوع همواره حضور دارد و چندین موضوع به شکل نسبی تکرار می‌شود. دو موضوع ثابت سخن درباره «سرگذشت اقوام پیشین» و سخن درباره «قرآن» است. در واقع این دو موضوع به عنوان «هم‌آیند» در قرآن معرفی می‌شوند. موضوعات دیگری که در برخی سوره‌ها همه آنها و در برخی دیگر پاره‌ای از آنها حضور دارند عبارتند از: سخن درباره حتمی بودن عذاب مجرمان و قیامت، تقبیح گرفتن خدایی دیگر با خداوند یگانه، رسالت انذارگری پیامبران، بهره‌مندی مشرکان از نعمتهای دنیوی، مجموعه‌ای از فرامین و سفارشات به پیامبر گرامی اسلام (ص) و اشاره به حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین.

اکنون به شکل جمع‌بندی بنگریم که در هر سوره چه موضوعی درباره «قرآن» بیان شده است و در واقع چه مطالبی جایگزین آیات و لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ (۸۷) ... کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) شده است:

سوره شعراء، آیات ۲۱۲ - ۱۹۲:

- منشاء الهی نزول قرآن: وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ
- شباهت آموزه‌های قرآن با کتب آسمانی پیشین: وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ * أَمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ
- نحوه تعامل با قرآن: فَقرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

سوره نمل، آیات ۶۸ و ۷۷ - ۷۶:

- مشابهت محتوای قرآن با آموزه‌ها رسیده از نسل‌های پیشین: لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

- مطابقت مضمون قرآن (مطالب مربوط به داستان‌ها) با آموزه‌های تحریف نشده در آیین یهودیت: لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ ... إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُ عَلَى نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
- نحوه تعامل مخالفان با قرآن: لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

سوره عنکبوت، آیات ۵۱-۴۶:

- ایمان مسلمانان به قرآن و آنچه بر اهل کتاب نازل شده است: قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ
- ایمان اهل کتاب و برخی از عرب‌های مسلمان به قرآن: وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ
- نحوه تعامل مخالفان با قرآن (انکار قرآن با وجود علم به درستی و صدق آن): وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ
- منشاء الهی قرآن و عدم اخذ محتوای قرآن از کتب آسمانی و منابع مکتوب پیشین.

سوره هود، ۱۰۰، ۱۱۰ و ۱۲۰:

- حکایت قرآن از سرگذشت اقوام گذشته منبع و منشاء الهی دارد: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَى نَفْصُهُ عَلَيْكَ وَ كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ ...
- اختلاف یهودیان در کتاب آسمانی خودشان: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتَلَفَ فِيهِ

سوره اعراف، آیات ۱۵۹-۱۵۷:

- عدم استفاده پیامبر (ص) از منابع مکتوب (کتب آسمانی پیشین و ...): الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ...

سوره قمر، آیات ۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ و ۴۳:

• بازخوانی اخبار امت‌های پیشین در قرآن برای انداز: وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بِالْعَمَّةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ، و نیز بعد از اشاره به سرگذشت اقوام مختلف «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» می‌آید.

• ابزار یادآوری بودن قرآن

• یکسانی مضمون قرآن با «زُور»، در عدم نجات یافتن کفار

سوره ص، آیات ۱، ۷، ۸ و ۹:

• وصف قرآن به «ذی الذکر» یعنی دارنده آنچه از پیش دانسته شده است.

• شبهه عدم شباهت قرآن با آموزه‌های المله الآخر و در پاسخ، «من ذکری» خواننده شدن قرآن.

• در نهایت نیز پس از اشاره به سرگذشت انبیاء الهی این مطالب «ذکر» خواننده می‌شود.

سوره انعام، آیات ۹۳ - ۹۰:

• ذکر و یادآوری بودن محتوای قرآن: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

• در پاسخ به این شبهه که خداوند بر هیچ بشری چیزی فرو نفر ستاده است، نزول قرآن همچون نزول تورات بر حضرت موسی (ع) معرفی می‌شود.

• یهودیان بخشی از تورات را آشکار می‌کردند اما بخش «زیادی» را مخفی می‌کردند.

• در تورات آموزه‌هایی آمده بود که نه بنی اسرائیل و نه پدران آنها از آن اطلاع نداشتند.

• منشاء قرآن، خداوند است: وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ

• قرآن کتاب‌های آسمانی پیش از خود را راست می‌شمارد و تصدیق می‌کند:

مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

سوره انبیاء (ع)، سوره ۱۰۵ و ۱۰۶:

- برای بیان این نکته که عاقبت از آن نیکوکاران است به زیور ارجاع داده می‌شود و رابطه بینامتنی بین قرآن و کتب آسمانی پیشین برقرار می‌شود.

سوره صافات، آیات ۱۵۷ و ۱۷۰ - ۱۶۷:

- قرآن از جنس کتب پیشینان است.

سوره مطفین، آیه ۱۳:

- قرآن از سوی مخالفان «اساطیر الاولین» خوانده می‌شود. این مسئله دلالت بر شباهت محتوای قرآن با برخی از آموزه‌هایی که از نسل‌های گذشته به دست اعراب رسیده است دارد.

نکته مهم در خلاصه فوق هم‌پایگی یادکرد از قرآن و توجه به «مضامین کتب آسمانی پیشین» است. به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت که در پیوستار مشابه، یعنی در سوره حجر، نیز انتظار می‌رود در هنگام سخن از قرآن به مضمون کتب آسمانی پیشین اشاره شده باشد. بر این اساس می‌توان گفت که تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ» به آن بخش از قرآن که مشابه کتب آسمانی پیشین است اشاره دارد و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ» متناسب با مقام امتنان بیان می‌دارد که چیزی افزون بر آنچه که به انبیاء الهی پیشین داده شده، به پیامبر اسلام عطا گردیده است.

در اثبات مطلب بالا می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- ۱- چنانکه پیشتر آمد، کلمه «مثنی» به معنای چیزی است که تکرار شده است یا در آن تکرار وجود دارد یا معطوف و ناظر به چیز دیگر است و نیز آمد که مفسران مصداق این تکرار را در خود قرآن جست‌اند و از این رو مراد از آن را برای مثال تکرار قصص و احکام و ... در قرآن یا تکرار سوره حمد در نماز و ... دانسته‌اند و حال آنکه این واژه می‌تواند ناظر به تکرار آموزه‌های کتب آسمانی پیشین در قرآن و وصف «مصدق» بودن قرآن باشد.

در اینجا نیکوست به این نکته نیز اشاره کنیم که کلمه میثنا — که نام یکی از کتب مقدس یهودیان است — به معنای study by repetition یعنی آموزش همراه با تکرار یا به معنای to study and review یعنی آموزش و مرور و یا به معنای secondary یعنی ثانوی و فرعی است و کتاب میثنا از آن رو که نسخه دوم تورات است، بدین نام خوانده شده است. (ناس، ۱۳۷۷ش، ص ۵۵۷) در نتیجه باید گفت مبداء ساخت دو واژه «میثنا» و «مثنی» یکی است و از این رو هر دو بر معنای تکرار و بازگشت به اصل دلالت دارند. میثنا یهود در مقابل تورات مکتوب و مقروء (میقراء) بر تورات شفاهی دلالت دارد و در واقع معطوف به آن است.

۲- وصف «عظیم» در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» متناسب با مقام امتنان است. چه اینکه امکان داشت، قرآن با او صاف دیگری همچون «الحکیم»، «ذی الذکر»، «المجید» و ... وصف گردد اما از میان همه اوصاف ممکن، وصف «العظیم» به علت هماهنگی و تناسب با مقام امتنان برای توصیف برگزیده شد.

۳- یهودیان در جامعه عرب مردمانی ثروتمند و متمول بودند؛ اما در کنار ثروت، یکی از مهمترین اسباب فخر فروشی و برتری جویی یهودیان در جامعه آن روز عرب، در اختیار داشتن کتب آسمانی پیشین و اطلاع از محتوای آنها بود. دارایی که سبب می شد آنها به عنوان «اهل کتاب» در جامعه شناخته شوند و به عنوان آگاهان به نبوت و رسالت الهی طبقه اجتماعی متمایز از امیون قلمداد گردند. به دلیل ارزش و اهمیت این ثروت بود که آنان از اینکه امر نبوت و وحی به دیگری داده شود می هراسیدند: ... أَنَّ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ (آل عمران: ۷۳) آنان با دانشمندی خود را از جامعه عرب متمایز می کردند و جامعه عرب نیز، در مقابل، مرتبه ای از فضیلت اجتماعی برای آنان قائل بود. آیات سوره حجر - که براساس روایات اسباب نزول پس از فخرفروشی یهود به دارایی و ثروت مادی خویشان یا تمنای درونی ثروت آنها از سوی مسلمانان نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۰: ۵؛

واحدی، ۱۴۱۱ق، ۲۸۳) — در مقام امتنان بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و مسلمانان بیان می‌دارد که برترین سبب فخرفروشی اهل کتاب - یعنی اطلاع از کتب آسمانی و وحی الهی — و وحی افزون بر آنچه آنان در اختیار دارند، به پیامبر اسلام (ص) بخشیده شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»

۴- در سوره نجم تصریح شده است که داستان امت‌های پیشین که به شماری از آنها قبل از آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) پرداخته شده است، در کتب آسمانی پیشین آمده است:

● أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَصَّى * ... وَ أَنَّهٗ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى * وَ نُوحًا مِمَّا أُنْتَبِى * وَ قَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى * وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى * فَعَشَّاهَا مَا عَشَّى (نجم: ۳۶ و ۳۷ و ۵۴ - ۵۰)

همچنین آیات زیر از سوره یونس نشان می‌دهد «کسانی که کتاب می‌خوانند» به واسطه سر و کار داشتن با کتب آسمانی پیشین، با سرگذشت انبیاء به شکل کمابیش درستی آشنا هستند:

● فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲) ... فَإِن كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (يونس: ۹۲ و ۹۴)

در این آیات، با توجه به اینکه پس از نقل سرگذشت فرعون و بنی اسرائیل، به این نکته اشاره می‌شود که اگر در آنچه که نازل شده شک داری، از اهل کتاب سوال کن، این نکته به طور ضمنی القا می‌شود که اهل کتاب به صحت آنچه درباره سرگذشت فرعون و بنی اسرائیل گفته شده است واقف هستند و درستی آن را تصدیق می‌کنند. همچنین از آنجا که در این آیه از یهود با عنوان «الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» یاد شده است - در حالی که

می‌توانست از آنها با عنوان یهود و بنی اسرائیل یاد شود — می‌توان گفت علم آنها به این موضوع، به واسطه در دست داشتن کتابهایی مشتمل بر سرگذشت انبیاء پیشین بوده است. در نتیجه در سوره حجر پیوند نقل سرگذشت انبیاء و امت‌های پیشین و نتیجه‌گیری از آن (حجر: ۸۷ — ۸۳) و آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) کاملاً معقول و معنادار است. چه اینکه مخاطبان اولیه وحی به خوبی می‌دانستند که داستان‌هایی که قبل از این آیه آمده است، از جمله مشابهت‌های مضمونی قرآن با کتب آسمانی پیشین به شمار می‌رود. بنابراین کاملاً منطقی است که پس از نقل مضامین مشابه با کتب آسمانی پیشین، در این آیه، به این نکته در مقام امتنان اشاره شود که ای پیامبر ما به تو آنچه در دست یهود است و بدان فخر می‌فروشد و افزون بر آن عطا کرده‌ایم.

۵- اکنون این سوال پیش می‌آید که چنانچه عبارت «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» به بخش‌هایی از قرآن که محتوای آنها در کتب آسمانی وجود داشته است و قرآن به واسطه وجود آنها «مصدق» خوانده می‌شود، اشاره داشته باشد، مراد از عدد هفت چیست و محدود محذوف آن کدام است؟

به این سوال می‌توان به دو گونه پاسخ داد:

الف) عدد هفت برای بیان تکثیر است؛ آنگونه که این واژه را مفسران در «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...» (لقمان: ۲۷) دال بر معنای کثرت دانسته‌اند و برای عدد هفت خصوصیت خاصی قائل نشده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۲) بر این اساس معنای آیه چنین می‌شود: هر آنچه در کتب آسمانی انبیاء پیشین آمده است به پیامبر اسلام بخشیده شده است و افزون بر آن بخشی که از آن با تعبیر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» یاد می‌شود به ایشان داده شده است.

ب) عدد هفت به ویژگی‌های کتب آسمانی پیشین اشاره دارد. هر یک از کتب آسمانی انبیاء پیشین دارای یک یا چند خصوصیت و ویژگی خاص بوده است. برخی

همچون تورات بیشتر به احکام پرداخته، محتوای برخی همچون زبور به عاقبت کارها مربوط بوده، در برخی دیگر همچون انجیل مسائل اخلاقی نمود بیشتری داشته است و... عدد هفت در «سبعاً من المثانی» به این ویژگی‌های گوناگون اشاره دارد و این عبارت به این معنا است که در قرآن همه‌گونه آموزه که در کتب آسمانی پیشین آمده است منعکس شده است.

همچنین برخی از روایات دال بر نزول قرآن بر هفت حرف یا هفت قسم می‌تواند در راستای تفسیر این آیه قلمداد شود. از این جمله روایات در اینجا به دو روایت زیر اشاره می‌شود:

۱- ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کند که ایشان فرمودند: اولین کتاب از یک باب و بر یک وجه نازل شده بود، و قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شده است که عبارتند از: نهی کننده، امر کننده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. پس حلال آن را حلال بشمرید و حرامش را حرام، از مثلهايش عبرت بگیرید، به متشابه آن ایمان بیاورید و بگویید: «به آن ایمان آوردیم که همه‌اش از جانب پروردگاران است.» (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۴)

۲- امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: خداوند، قرآن را بر هفت حرف نازل کرد. هر کدام از آنها شافی و کفایت کننده‌اند: امر، نهی، تشویق، تحذیر، جدل، مثل و قصه. (فیض، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۴: در نقل مجلسی هفت قسم)

نتیجه‌گیری

راهبرد تفسیری «توجه به باهم آیی موضوعات قرآنی در فهم و تفسیر قرآن» بر جستن جانشین‌های آیه‌ای خاص در توالی‌های مشابه موضوعی در دیگر سور قرآن استوار است. بدین معنا که چنانچه معنای آیه‌ای فهمیده نمی‌شود لازم است، نه موضوع آن آیه، بلکه موضوعات قبل و بعد از آن، در دیگر سور قرآن جستجو شود و توجه شود که موضوعات مذکور در دیگر سور قرآن با چه موضوع یا موضوعاتی پیوند می‌خورند. در واقع در این روش لازم است جانشین‌های موضوعی آیه مورد بحث در دیگر سور قرآن مورد توجه قرار گیرد. به کارگیری این روش در تفسیر آیه ۸۷ سوره حجر نشان می‌دهد که مراد از تعبیر «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» بخش‌هایی از قرآن است که مضمون آن‌ها در کتب آسمانی پیشین آمده است. کلمه «مثنایی» در این تعبیر به تکراری بودن این آموزه‌ها اشاره دارد و کلمه «سبعاً» نیز نهایتاً بر این دلالت می‌کند که همه ویژگی‌ها و آموزه‌های کتابهای آسمانی پیشین در قرآن وجود دارد. همچنین «القرآن العظیم» در ادامه آیه، به بخش‌های غیر تکراری قرآن ناظر است و این نگاه به محتوای قرآن و نیز توصیف بخش غیر تکراری به عظمت متناسب با مقام امتنان موجود در آیه است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتاب العربی.

۵. ابن فارس، ابوالحسین أحمد بن فارسی (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مکتبه الإعلام الإسلامی.
۶. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم (بی تا)، **تأویل مشکل القرآن**، بی جا.
۷. ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، **مجاز القرآن**، تحقیق محمد فواد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
۸. ابوهلال عسکری، الحسن بن عبد الله (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق ابو محمد ابن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. جفری، آرتور (۱۳۸۶ش)، **واژه های دخیل در قرآن**، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۱۱. دینوری، عبد الله بن محمد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داود، بیروت: دار العلم الدار الشامیة.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۶۰م)، **أساس البلاغة**، قاهره: دار و مطابع الشعب.
۱۵. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم (۱۳۸۴ش)، **یهودیت**، قم: آیت عشق، چاپ دوم.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، **بحر العلوم**، بیروت: دار الفکر.

۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب.
۱۸. صنعانی، عبد الرزاق (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد للنشر والتوزیع الرياض.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق) **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **تفه سیر العیاشی**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۲. غانم، محمد سلمان (۲۰۱۰ق)، **فی علوم القرآن رؤیه نقدیه**، بیروت: موسسه الانتشارات العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **العین**، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۲۴. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **تفه سیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
۲۵. فقهی زاده، عبدالهادی؛ دهقانی، مهدیه (۱۳۹۸ش)، «بررسی سندی و دلالی روایات اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»»، **مطالعات فهم حدیث**، سال پنجم، شماره دوم.
۲۶. فقهی زاده، عبدالهادی؛ دهقانی؛ مهدیه (۱۳۹۶ش)، «تحلیل انتقادی برداشتهای صورت گرفته از روایات تفسیری «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»»، **علوم حدیث**، سال بیست و دوم، شماره چهارم.
۲۷. فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، **تفه سیر ال صافی**، تحقیق حسین

- اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۲۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، **لطایف الاشارات**، تحقیق ابراهیم بسیونی، مصر، هیئته المصریه العامه للکتاب، چاپ سوم.
۲۹. ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، **النکت و العیون (تفسیر الماوردی)**، تحقیق سید بن عبد المقصود عبد الرحیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار**، تحقیق ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت: موسسه الوفاء، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۱. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.
۳۲. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. موسوی مقدم، سید محمد و علی خورشید سوار، (۱۳۹۶ش)، «ارزیابی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره های قرآن»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال چهارم، شماره چهارم.
۳۴. ناس، جان بی. (۱۳۷۷ش)، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
۳۵. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، **اسباب نزول القرآن**، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. یزیدی، عبد الله بن یحیی بن مبارک (۱۴۰۵ق)، **غریب القرآن و تفسیره**، تحقیق محمد سلیم الحاج، بیروت: عالم الکتب.

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an.*
2. *Abu Hilal Askari, Al-Hassan Ibn Abdullah (1400 AH), Al-Farooq in Language, Beirut: Dar Al-Afaq Al-Jadeed.*
3. *Abu Ubaydah, Mu'ammam ibn Muthanna (1381 AH), Majaz al-Quran, research by Muhammad Fawad Sezgin, Cairo: Al-Khanji Library.*
4. *Al-Thalabi, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH), Al-Kashf wa Al-Bayyan An Tafsir Al-Quran, research by Abu Muhammad Ibn Ash'ur, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.*
5. *Alusi, Mahmoud (1415 AH), The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an, research on Abdul Bari Atiya, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.*
6. *Ayashi, Mohammad Ibn Massoud (2001 AH), Tafsir Al-Ayashi, research by Seyyed Hashem Rasooli Mahallati, Tehran: Theological Press.*
7. *Dinuri, Abdullah Ibn Muhammad (1424 AH), Tafsir Ibn Wahb Al-Masmi Al-Wadhih Fi Tafsir Al-Quran Al-Karim, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya*
8. *Fadlullah, Muhammad Hussein (1419 AH), Interpretation of the Revelation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Malak for printing and publishing.*
9. *Faiz, Mohammad Mohsen Ibn Shah Morteza, (1415 AH), Tafsir Al-Safi, research by Hussein Alami, Tehran: Al-Sadr Publications, second edition.*
10. *Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1410 AH), Qom: Hijrat Publications, second edition.*
11. *Fiqhizadeh, Abdolhadi and Mahdieh Dehghani (1398), "Study of the authenticity and signification of Sunni narrations in the interpretation of" Sab'a min al-Muthani ", Studies in understanding comprehension of hadith, fifth year, second issue.*
12. *Fiqhizadeh, Abdolhadi and Mahdieh Dehghani (2017), "Critical analysis of the interpretations of the interpretive narrations" Saba'a min al-Muthani ", Hadith Sciences, year 22, number four.*

13. *Ghanem, Mohammad Salman (2010 AH), In Quranic Sciences, Critical View, Beirut: Arab Publishing Institute.*
14. *Ibn Abi Hatam, Abdurrahman ibn Muhammad (1419 AH), Tafsīr AlQur'an Al-'Azīm, Research: As'ad Muhammad Al-Tayyeb, Riyadh: Nazar Library.*
15. *Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris (1404 AH), Mu'jam Maqāyīs alLughah, (Np): Islamic Maktab.*
16. *Ibn Jawzī, Abdurrahman ibn Ali (1419 AH), Zād al-Masīr fī 'Ilm alTafsīr, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.*
17. *Ibn Qutaybah, Abdullah Ibn Muslim (Nd), Interpretation of the problem of the Qur'an, (Np)*
18. *Jeffrey, Arthur (2007), Words involved in the Qur'an, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Toos Publications, second edition.*
19. *Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH), Bihar Al-Anwar, research by Ibrahim Mianji and Mohammad Baqir Behboodi, Beirut, Al-Wafa Institute, Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, second edition.*
20. *Mawardi, Ali ibn Muhammad (Nd), Al-Nakt wa Al-Ayyun (Tafsir al-Mawardi), research by Sayyid ibn Abd al-Maqsud Abd al-Rahim, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.*
21. *Modarressi, Mohammad Taqi (1419 AH), from the guidance of the Qur'an, Tehran: Dar Mohebbi Al-Hussein.*
22. *Mousavieh Moghaddam, Seyyed Mohammad and Ali Khorshid Savar, (2017), "Evaluation of the theory of mixing Meccan and civil verses in Quranic chapters", Research in Quranic and Hadith Sciences, fourth year, fourth issue.*
23. *Nas, Janubi. (1998), Comprehensive History of Religions, translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, ninth edition.*
24. *Qashiri, Abdul Karim bin Hawazen (Nd), Latif al-Isharat, research by Ibrahim Basyuni, Egypt, The Egyptian Public Library, third edition.*

25. Ragheb Isfahani, *Hussein Ibn Muhammad (1412 AH), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Tahqiq Safwan Adnan Dawood, Beirut: Dar Al-Alam Al-Dar Al-Shamiya.*
26. Sahib Ibn Ibad, *Ismail Ibn Ibad (1414 AH), Environment in Language, Beirut: World of Books.*
27. Samarkandi, *Nasr bin Muhammad (Nd), Bahr al-Ulum, Beirut: Dar al-Fikr.*
28. Sanaani, *Abd al-Razzaq (1410 AH), Tafsir al-Quran, research by Mustafa Muslim Muhammad, Riyadh, Rashid Library for publishing and distribution in Riyadh.*
29. Soleimani Ardestani, *Abdul Rahim (2005), Judaism, Qom: Ayatollah Eshgh, second edition.*
30. Tabari, *Muhammad ibn Jarir (1412 AH) Comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifah.*
31. Tabatabai, *Mohammad Hussein (1417 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, fifth edition.*
32. *The opponent of Ibn Sulayman (1423 AH), Tafsir of the opponent of Ibn Sulayman, research of Abdullah Mahmoud Shehata, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath Al-Arabi.*
33. Vahedi, *Ali Ibn Ahmad (1411 AH), The Causes of the Revelation of the Qur'an, Research on the Perfection of the Fallen Bastion*
34. Yazidi, *Abdullah Ibn Yahya Ibn Mubarak (1405 AH), Gharib Al-Quran and Tafsireh, research by Muhammad Salim Al-Hajj, Beirut: World of Books.*
35. Zamakhshari, *Mahmoud Ibn Umar (1407 AH), Al-Kashaf An Haqeeq Ghawam Al-Tanzil, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.*
36. Zamakhshari, *Mahmoud Ibn Umar (1960 AD), Asas al-Balaghah, Cairo: Dar and Matab al-Shaab.*